

سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی (کتاب اول)

**بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن**  
**در دیدگاه فریقین**

حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نجارزادگان

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

تابستان ۱۳۹۰

نजारزادگان، فتح‌الله، ۱۳۳۷ -

بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین / فتح‌الله نजारزادگان . - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸.

ده، ۲۷۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۵۰. علوم قرآنی؛ ۱۰) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۲۴۴. علوم قرآنی و حدیث؛ ۲۴).

ISBN: 978-600-5486-02-5

بها: ۲۷۰۰۰ ریال.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۲۳۹-۲۵۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

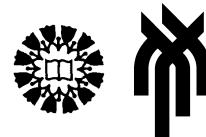
۱. قرآن - مطالعه تطبیقی. ۲. تفاسیر - مطالعه تطبیقی. ۳. تفاسیر شیعه - مطالعات تطبیقی. ۴. تفاسیر اهل سنت - مطالعات تطبیقی. ۵. تفاسیر - قرن ۱۴. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ج. عنوان.

۲۹۷/۱۷۱

BP ۹۱/۵/م۲۷ت۷ ۱۳۸۸

۱۰۹۹۳۷۲

شماره کتابشناسی ملی



بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین

تألیف: حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نजारزادگان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۵۰؛ علوم قرآنی: ۱۰)

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه

علوم انسانی (شماره انتشار: ۱۲۴۴؛ علوم قرآنی و حدیث: ۲۴)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۰ (چاپ اول: بهار ۱۳۸۸)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۳۸۵۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ‌گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۳، نمابر: ۴۴۲۳۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir



به همه آقایان، به همه دانشمندان، توصیه می‌کنم که معارف اسلامی را در  
بین مردم تقویت کنند. رأس همه امور معارف اسلامی است که اگر درست  
بشود همه کارها درست می‌شود.

صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۳

## پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقا کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، بیست و پنجمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته مدرسی معارف اسلامی در مقطع دکترا به عنوان منبع اصلی درس «تفسیر تطبیقی» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. و قابل استفاده برای دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث می‌باشد.

امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

چهار

## پیشگفتار

تفسیر قرآن به دو نوع کلی، تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تقسیم می‌شود. آنچه تاکنون مورد اهتمام مفسران فریقین بوده همین دو نوع تفسیر است که هر کدام نیز به نوبه خود تقسیم‌بندیهای خاص خود را دارد.

نوع دیگر از تفسیر که تاکنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی یا مقارن است. این نوع تفسیر فارغ از روشها و مکاتب گوناگون، تنها به بررسی مقایسه‌ای دیدگاههای شیعه و اهل سنت درباره تفسیر قرآن می‌پردازد.

هرچند در تفاسیر اجتهادی (در برابر تفاسیر روایی یا مأثور) هر دو فریق کم‌وبیش به بررسی و نقد دیدگاههای یکدیگر اشاره شده است (مانند تفسیر المیزان علامه طباطبایی از تفاسیر شیعی و تفسیر روح المعانی آلوسی و المنار محمد رشید رضا از تفاسیر اهل سنت)، لیکن بررسی مستقل و همه‌جانبه با تنظیم منطقی مباحث، پیشینه‌ای در بین فریقین ندارد.<sup>۱</sup> ضرورت این نوع تفسیر در درک و ارزیابی درست از مبانی و مفاهیم آیات از دیدگاههای فریقین نهفته است که آثاری درخشان در پی دارد، از جمله:

الف) کشف وجوه قوت و ضعف فریقین در مبانی تفسیر و دیدگاههای تفسیری.

---

۱. در این باره تنها به کتاب بین الشیعة والسنة دراسة مقارنة فی التفسیر و اصوله از علی احمد السالوس اشاره می‌کنیم که مشحون از داوریهایی یک‌سویه و گزارشهای سلفی اوست.

ب) شناخت وجوه اشتراک و افتراق فریقین در مبانی تفسیر و مفاهیم تفسیری.  
ج) مرزبندی دقیق از اختلافهای مبنایی با تفاوت‌های بنایی و بررسی و نقد هر کدام در جای خود.

د) کشف اختلافهای لفظی فریقین (که حجم زیادی از اختلافها را شامل می‌شود) و اخراج آنها از دایره بحث.

ه) محک زدن وجوه افتراق بر اساس مدارک و اصول پذیرفته شده نزد هر کدام از دو فریق.

و) برملا ساختن بسیاری از داوریهای ناآگاهانه و یا اتهامهای متعصبانه.

ز) ارائه راهکارها برای برون‌رفت از اختلافها و اتهامها.

تفسیر تطبیقی در دو حوزه مبانی تفسیر و مفاهیم آیات قرآن از دیدگاه فریقین صورت می‌گیرد. در حوزه مبانی تفسیر، اصول و پیش‌فرضهای فریقین درباره تفسیر قرآن در دو بخش مبانی مشترک و مبانی مختص مورد بررسی قرار می‌گیرد. طرز تلقی فریقین از مبانی مشترک و نیز وجود مبانی مختص برای هر کدام، از عوامل مؤثر در اختلاف انظار مفسران در تفسیر آیات به‌شمار می‌آید. به‌طور مثال: تلقی فریقین از وجود سطحها و ساختهای قرآن در مبانی مشترک، و حجیت قول صحابه در تفسیر از نگاه اهل سنت و حجیت تفسیر اهل بیت همسان با تفسیر پیامبر خدا (که مصون از خطا و هواست) در نگاه شیعه و یا قلمرو مدرک عقل در تفسیر که در میان شیعه و نحله‌های تفسیر سنی تفاوت دارد و نیز عرضه روایات (به‌طور عام و روایات تفسیر به‌طور خاص) بر قرآن برای ارزیابی صحت و سقم روایات که در میان شیعه (لااقل در حد نظری) اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد ولی در بین اهل سنت از اقبال چندانی برخوردار نیست و عواملی دیگر از این دست، اثری بسزا در تفسیر آیات و نقد و ارزیابی دیدگاهها دارد. برخی از قرآن‌پژوهان به دلیل بی‌توجهی به این اختلافهای مبنایی و یا حتی عدم درک درست از مبانی تفسیر هر دو فریق، حکم به تفسیر به رأی درباره یکدیگر می‌کنند و یا با پیش‌فرض تردید و حتی انکار، به مطالعه در تفسیر طرف مقابل می‌پردازند که بی‌تردید این نوع تلقی و برخورد، از

تقوای پژوهش به دور است.

در حوزه مفاهیم تفسیری از دیدگاه فریقین موضوعاتی از قرآن گزینش شده، به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این گزینش بر اساس اولویتها و نیازهاست؛ بخشی از این اولویتها در تفاوت دیدگاههای تفسیری شیعه و اهل سنت (به طور عام) و بخشی در تفاوت دیدگاههای شیعه با وهابيون (به طور خاص) تعیین شده‌اند. روند کار در این حوزه بدین شکل است:

یک) بیان هدف و پیش‌آگاهیهای لازم در بررسی آیات مورد نظر.

دو) ارائه دیدگاههای تفسیری فریقین از مصادر و منابع معتبر آنان.

سه) کشف اشتراکات فریقین در تفسیر آیات مذکور.

چهار) بیان ادله و شواهد و قراین هر کدام از دو فریق بر اساس منابع تفسیری

و غیره.

پنج) بررسی و نقد ادله و گزینش دیدگاه درست.

شش) نتیجه.

هفت) معرفی منابع برای مطالعه بیشتر.

نگارنده با اذعان به حجم گسترده و عظمت این کار و اعتراف به بضاعت ناچیز خود، در نظر دارد با لطف خداوند، در حوزه مفاهیم مباحثی همچون: بررسی تطبیقی تفسیر «آیات ولایت اهل بیت»، «امامت و مهدویت» را پی گیرد و - در صورت امکان - تمام موضوعات قرآنی را که در تفاسیر فریقین از اختلاف نظر جدی برخوردارند، به همین شکل مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. بی تردید این گام که در آستان مقدس قرآن برداشته می‌شود، توفیقی بزرگ و ویژه از جانب خدای توفیق‌بخش است که بر این حقیر ارزانی داشته و باید پروردگار را بر این نعمت خاص، سپاس گزارم. امیدوارم خداوند توفیق سپاس آن را نیز عطا کند، هرچند هرگز از عهده آن برنخواهم آمد.

در پایان لازم است اشاره کنم که پیش از این، در سال ۱۳۸۳، کتابی با عنوان

تفسیر تطبیقی از راقم این سطور در مرکز جهانی علوم اسلامی منتشر شد. آن کتاب

بر اساس سرفصلهای کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث مرکز جهانی تدوین شده بود که بخشی از آن به «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن» اختصاص داشت، اما کتاب حاضر که در قالب طرح پژوهشی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران اجرا شد،<sup>۱</sup> بر اساس سرفصلهای مقطع دکتری رشتهٔ مدرسی معارف اسلامی تنظیم شده است؛ هرچند این سرفصلها تداخل دارند اما کتاب حاضر با تجدید نظر کلی، تغییرات اساسی و افزودن مباحثی که متناسب با مقطع دکتری است، تدوین شده است. به هر روی در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که همواره در این راه مساعدتهای لازم را مبذول داشته‌اند، تشکر و قدردانی کنم.

دکتر فتح‌الله نجّارزادگان

---

۱. این طرح در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ به عنوان «طرح بنیادی نمونه» شناخته شد و در دانشگاه تهران مورد تقدیر قرار گرفت. دستاورد این طرح افزون بر کتاب حاضر، ۷ مقالهٔ علمی پژوهشی است که به چاپ رسیده است.



## درآمد

مراد از مبانی تفسیر در این کتاب، پیش‌فرضهای مفسر اعم از باورهای علمی و دینی در مواجهه با متن مورد تفسیر اوست. به‌طور طبیعی هر مفسری با پذیرش و مبنا قرار دادن مجموعه آگاهیهای پیشین (پیش‌ذهنی) به تفسیر روی می‌آورد. این آگاهیها به عنوان اصول موضوعه در مقدمه همان علم یا در جای دیگر مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد.

در یک تقسیم‌بندی کلی این پیش‌فرضها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم. دسته اول: پیش‌فرضهای مفسر به دلیل جایگاه وی به عنوان فهم‌کننده متن (یا کشف‌کننده مرادگوینده) و دسته دوم: پیش‌فرضهای مفسر به دلیل آنکه وی با متن مقدس سروکار دارد. در این صورت پیشینه باورهای دینی وی در فرایند فهم او جریان خواهد داشت. این باورها نیز به نوبه خود به دو دسته باورهای عام و باورهای خاص (به دلیل تعلق مفسر به مذهبی که برگزیده) تقسیم می‌شود.

به‌طور مثال مفسر (به عنوان فهم‌کننده) در پیش‌فرضهای دسته اول باید، اولاً: امکان فهم و تفسیر متن را پذیرفته باشد، ثانیاً: از تفسیر به رأی برحذر باشد تا به مراد واقعی صاحب متن پی ببرد، ثالثاً: قلمرو یا حوزه عملیات کشف را به‌طور مشخص بداند (تفکیک حوزه تفسیر از بطون و تأویل)، و رابعاً: وثاقت متن و مصونیت آن را از دگرگونی (برای صحت انتساب متن به صاحب آن) احراز کرده باشد. درک این مبانی به عنوان پیش‌زمینه برای فهم هر نوع متنی ضروری است، اما متون مقدس (به دلیل همین قداست) به ظرافتها و باریکاندیشیهای مفسر می‌انجامد که ناگزیر وی را در فرایند فهم متن، محتاط‌تر می‌کند. در دسته دوم

مبانی، حضور متن به عنوان متن آسمانی مقدس پررنگ‌تر است. به‌طور نمونه، اعتقاد به حجیت سنت پیامبر اکرم به عنوان گیرنده و معلّم متن در نزد شیعه و سنی به‌طور مشترک، حجیت سنت اهل بیت نزد شیعه و قول صحابه نزد اهل سنت، هرکدام از مفسران شیعه و سنی را به نوبه خود به تفسیر متن فرا می‌خواند و در فرایند فهم آنان اثرگذار است.

هرکدام از این پیش‌فرضهای یادشده، مبانی تفسیر فریقین خواهد بود، زیرا زیرساخت تفسیر آنان را شکل می‌دهد. در بررسی تطبیقی این مبانی، تفاوت دیدگاههای هر دو فریق کاملاً مشهود است و در پی آن تفاوت در تفسیر را به‌طور جدی رقم می‌زند.

بخش اول

## مبانی مشترک در تفسیر فریقین

- گفتار اول: امکان فهم و جواز تفسیر قرآن
- گفتار دوم: حرمت تفسیر به رأی
- گفتار سوم: سطوح و بطون قرآن
- گفتار چهارم: حجیت سنت پیامبر خدا در تفسیر
- گفتار پنجم: سلامت قرآن از تحریف



## گفتار اول

### امکان فهم و جواز تفسیر قرآن

**هدف:** بررسی تطبیقی امکان فهم و جواز تفسیر قرآن و شناخت حدود فهم آن و حوزه تفسیر مُجاز از دیدگاه فریقین.

#### واژه‌شناسی

**تفسیر در لغت:** تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «ف. س. ر» است و فسر در کتابهای لغت به «بیان»<sup>۱</sup>، «ابانه»<sup>۲</sup>، «جدا کردن»<sup>۳</sup>، «پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده»<sup>۴</sup>، «اظهار معنای معقول»<sup>۵</sup> و مانند آن معنا شده است. برخی از لغت‌شناسان تفسیر را مانند فسر و جمعی آن را مبالغه معنای «فَسْر» دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

- 
۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب؛ طریحی، مجمع البحرین (ذیل ماده فسر).
  ۲. فیروزآبادی، مجدالدین، ترتیب القاموس المحيط؛ زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس (ذیل ماده فسر).
  ۳. صفی‌پور، عبدالرحیم، منتهی‌الارب فی لغة العرب (ذیل ماده فسر).
  ۴. لسان العرب؛ القاموس المحيط؛ مجمع البحرین (ذیل ماده فسر).
  ۵. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۰.
  ۶. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۸؛ لسان العرب؛ القاموس المحيط؛ تاج العروس (ذیل ماده فسر).

آنچه در تمام این معانی مشترک است همان آشکار کردن و ابراز نمودن است و اگر به معنای جدا کردن و مانند آن معنا شده با دقت به همان معنا برمی‌گردد، زیرا در جدا کردن نیز نوعی ابراز و کشف نهفته است. کاربرد حقیقی واژه تفسیر، ویژه قرآن نیست و مطلقاً به کلام و مفاهیم الفاظ اختصاص ندارد. هرچند، هرگاه این کلمه بدون قید و قرینه به کار رود، به دلیل کثرت استعمال آن، تفسیر قرآن به ذهن متبادر می‌شود.

**واژه تفسیر در قرآن:** کلمه تفسیر در قرآن تنها یک بار به کار رفته که در آن خدای متعال پس از بیان برخی از بهانه‌ها و ایرادهای کافران در برابر پیامبر خدا ﷺ و پاسخ به آن می‌فرماید: «ولا یأتونک بمثلٍ الاّ جئناک بالحقّ وأحسنَ تفسیراً» (فرقان / ۳۳) «برای تو مثلی نمی‌آورند جز آنکه ما [در برابر آن] مثل حق و با تفسیر نیکوتر می‌آوریم». مفسران در معنای کلمه تفسیر در این آیه کریمه نظرات گوناگونی دارند.<sup>۱</sup> برخی معنای تفسیر را در این آیه همسان با معنای لغوی آن یعنی بیان و آشکار کردن می‌دانند؛<sup>۲</sup> یعنی: خداوند در برابر مثل آنان، جوابی می‌آورد که هم حق و هم بیانگری و کشف کردنش برای حقانیت پیامبر اکرم ﷺ بهتر و نیکوتر است.

**بلاغت در لغت:** بلاغت به معنای وصول و انتهاست، گفته می‌شود: «بَلَّغَ فُلَانٌ مراده»، هنگامی که شخص به مرادش برسد، و تعبیر: «بَلَّغَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ» هنگامی که سوار به پایان سفر منتهی شود و به شهر در آید.<sup>۳</sup>

**بلاغت در اصطلاح:** بلاغت در اصطلاح، کلام فصیح (روشن و شیوا و درست)

۱. ر.ک.: ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۱، ص ۱۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۷، ص ۲۶۶؛ آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱۹، ص ۱۶ و ...
۲. ر.ک.: نسفی، عبدالله، تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۶۸۴؛ نیشابوری، حسین، روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۷۷؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل (تفسیر بغوی)، ج ۲، ص ۳۶۸.
۳. ر.ک.: ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۰۲، ماده «ب. ل. غ»؛ الصحاح، ج ۲، ص ۱۳۱۶، همان ماده.

را گویند که قلب شنونده را جلب کند و برای بیان اغراض و مقصود گوینده وافی و رسا و مطابق مقتضی حال و مقام باشد.<sup>۱</sup> (مثلاً در جایی که مقام مقتضی ایجاز و اختصار است، سخن را موجز و مختصر و در مواردی که مقتضی تفصیل و اطناب است، کلام را مفصل آورد و همچنان در مقام تأکید و حذف و ذکر، تعریف و تنکیر، تقدیم و تأخیر و... هر کجا خصوصیات احوال و مقام را ملاحظه و به مقتضای آن عمل کند)<sup>۲</sup>. بنابراین، کلام بلیغ از یک سو معنا و مقصود گوینده را می‌رساند و از سوی دیگر به ذهن یا قلب شنونده منتهی می‌شود. رساندن معنا بر قلب شنونده - نه تنها رساندن مفهوم به ذهن - ابتدا در تعریف رُمّانی (م / ۳۷۴ ق) از بلاغت آمده<sup>۳</sup> و سپس عبدالقادر جرجانی (م / ۴۷۱ ق) مبانی آن را تحکیم و بر آن تأکید کرده است. از نظر جرجانی بلاغت امری معنوی است که در ژرفای جان انسان نفوذ کرده در آن شکل می‌گیرد.<sup>۴</sup>

**تفسیر در اصطلاح فریقین:** برخی از مفسران فریقین تعریفی برای تفسیر نداده گویا آن را آشکارا به معنای متبادر عرفی دانسته‌اند،<sup>۵</sup> و جمعی دیگر درصدد تعریف تفسیر قرآن برآمده آن را به معنای: «سخن گفتن از اسباب نزول و شأن نزول و داستانهای مربوط به آنها»<sup>۶</sup>، «بحث از مدلول کلام و وضع معنای آن»<sup>۷</sup>، «علمی که از حالات الفاظ و کلام از حیث دلالت بر مراد خداوند متعال بحث می‌کند»<sup>۸</sup>، «کشف مراد از لفظ مشکل قرآن»<sup>۹</sup>، «کشف معانی قرآن و بیان مراد خدا اعم از مشکل بودن

۱. الجارم، علی و امین، البلاغة الواضحة، ص ۸؛ هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، ص ۳۱.
۲. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۴.
۳. ر.ک.: الرمانی، علی، النکت فی اعجاز القرآن، ص ۸۲.
۴. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، ص «د».
۵. مانند: ابن جریر طبری در جامع البیان؛ شیخ طوسی در تبیان؛ زمخشری در کشاف و... .
۶. معالم التنزیل، ج ۱، ص ۳۴.
۷. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۸۰.
۸. این قول منسوب به تفتازانی است و حاجی خلیفه (کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۲۷) از وی نام برده است.
۹. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹.

لفظ و غیر آن و یا به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد»<sup>۱</sup>، «بیان ظواهر آیات قرآن بر اساس قواعد و لغت عرب»<sup>۲</sup>، «بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها»<sup>۳</sup> و غیره دانسته‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دانشمندان فریقین معنای یکسانی از تفسیر ارائه نکرده‌اند و آنچه از نظر آنان وجوه مشترک در معنای تفسیر (لا اقل در معنای شایع آن) و جزو شاخصه‌های تفسیر محسوب می‌شود، عبارت است از:

۱. تفسیر در حیطه الفاظ و ظواهر قرآن برای درک مراد خداست.
۲. تفسیر در جایی صدق می‌کند که نوعی ابهام و خفا در کلام به کار رفته و مفسّر در صدد پرده‌برداری و کشف از مقصود خداوند باشد. بنابراین در جایی که معنای زودرس و مراد خداوند آشکار است، تفسیر اصطلاحی نامیده نمی‌شود، زیرا مفسّر کشفی صورت نداده و پرده برنینداخته است.<sup>۴</sup>
- بنابراین در تفسیر، سخن از استنباط و کشف معنای پوشیده است و نیاز به تأنی و تأمل عقلی است<sup>۵</sup> تا مراد خدا درک شود. از این‌رو مفسّر باید تمام شواهد و

۱. این قول راغب اصفهانی است به نقل از سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۶۸.
۲. تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۲.
۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴.
۴. برای توضیح بیشتر درباره اصطلاح «تفسیر» ر.ک.: امین، سید حسن، دائرةالمعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۳، ص ۴۷، مقاله «التفسیر»؛ اصفهانی، محمدحسین، مجد البیان فی تفسیر قرآن، ص ۴۳-۴۴؛ بابایی، علی‌اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲-۲۳.
۵. به‌طور مثال در پرسشهای زیر دقت کنید:

در آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (النحل / ۱۲۸) این معیت چه نوع معیتی است، آیا همسان با معیت در آیه شریفه «... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...» (الحدید / ۴) است؟ در آیه شریفه: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ...» (الحشر / ۱۹) مراد خداوند که می‌فرماید: آنان را از یاد خودشان می‌برد چیست؟ چه رابطه‌ای بین خدا فراموشی و این نوع از خود فراموشی است؟ و ...

در آیه: «... إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) سخن خدا به چه معناست؟ چگونه به یک چیزی که هنوز حادث نشده، خطاب می‌شود؟ مخاطب این خطاب ←



قراین درونی و بیرونی کلام را لحاظ و هر کدام را در جای خود بررسی و مطالعه کند تا در فهمش از مراد خدا دچار خطا نشود.

از همین جا روشن می شود که چرا برخی از فریقین حکم به عدم جواز تفسیر داده این کار را «تفسیر به رأی» تلقی می کنند و می گویند: فهم قرآن در این سطح (استنباط مراد خدا و کشف معنای پنهان) ویژه افرادی خاص است.

### طرح دیدگاهها پیرامون جواز تفسیر قرآن

با نگاهی کوتاه به تاریخ تفسیر، سه دیدگاه در مورد جواز و عدم جواز تفسیر شناسایی می شود.

#### دیدگاه افراطی

بر اساس این دیدگاه، فهم کتاب خدا در همه ابعادش ممکن است و برای بهره مندی از هدایت قرآن نیازی به تبیین و تفسیر از طریق سنت نیست: «حسبنا کتاب الله، کتاب خدا ما را کافی است». این شعاری است که اولین بار از عمر شنیده شد.<sup>۱</sup>

→ چه مرتبه ای از وجود دارد؟ و...

در آیه: «... وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ...» (الانعام / ۱۲۰) باطن گناه چیست؟ آیا مراد از گناه پنهان از قبیل اضافه صفت به موصوف است؟

در آیه: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره / ۱۲۴)، کلماتی که خداوند ابراهیم را با آنها آزموده چیست؟ امامت به چه معناست؟ ظالمان در این آیه چه کسانی هستند؟ و...

درک مراد خداوند از این موارد و صدها آیه دیگر به انضمام آیاتی که کلیات احکام را بدون بیان جزئیات آورده، مبهمات قرآن، الفاظ غریب و مشکل، وجوه گوناگون کلمه و... بدون تأنی و تأمل عقلی با در اختیار داشتن تمام امکانات لازم، ممکن نیست؛ از این رو تفسیر، استنباط نظری است و باید دلیلی استوار بر جواز آن ارائه شود.

۱. ر.ک.: بخاری، محمد، صحیح البخاری، ح ۳۰۵۲، ۳۱۶۸ و ۴۴۳۱؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ح ۲۰ و ۱۶۳۷؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۵؛ ←

هرچند این شعار در حادثه‌ای خاص از ناحیه خلیفه دوم رخ نمود، اما با اعلان و اعمال نظریه جلوه‌گیری از نقل و نگارش احادیث پیامبر خدا ﷺ که از جمله آنها احادیث تفسیری نیز می‌بود و نیز شعار «جَرِّدُوا الْقُرْآنَ وَأَقْلُوا الرِّوَايَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ» باز از ناحیه خلیفه دوم<sup>۱</sup>، این حادثه - هرچند به‌طور ناخودآگاه - به یک اندیشه تبدیل شد که به‌طور طبیعی منجر به این آموزه می‌شود: ما با این کتاب به‌تنهایی راه را می‌یابیم و تمام استنباطهای ما از آیات قرآن معتبر است و نیازی هم به حدیث و سنت نیست.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد دیدگاه افراطی بدون دلیل و صرف ادعاست و بطلان آن نیز بدیهی است، زیرا قرآن خود آن را مردود می‌شمرد. اگر ما کتاب خدا را کافی دانسته بدان رجوع کنیم، این کتاب ما را به تبیین پیامبر اکرم (در دیدگاه عامه) و تمام معصومین (در دیدگاه خاصه) فرا می‌خواند.

### دیدگاه تفریطی

دیدگاهی که تفسیر قرآن را (هرچند با فراهم بودن مقدمات لازم برای تفسیر) امری همگانی تلقی نمی‌کند و در واقع دست افراد عادی را به‌طور مستقیم از ساحت قرآن کوتاه دیده و شرط بهره‌مندی از این کتاب را تنها با واسطه علوم و معارف معصومین عليهم السلام (نزد شیعه) و یا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و صحابه (نزد اهل سنت) روا

---

→ ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۱، ح ۳۳۳۶. عمر که این نظریه را طرح کرد نتوانست تک‌واژه قرآن مانند «أبَا» (در آیه ۳۱ سوره عبس) و «تَخَوَّفَ» (در آیه ۴۷ سوره نحل) را معنا کند. (ر.ک.: بغوی، حسین، شرح السنه، ج ۱، ص ۳۸۸؛ شاطبی، ابراهیم، الموافقات فی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۸۷-۸۸).

۱. ر.ک.: ابن جریر، محمد، تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ الطبری)، ج ۴، ص ۲۰۴؛ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۳.

۲. در سال ۱۹۰۷ میلادی نیز در مجله المنار مقاله‌ای با عنوان «الاسلام هو القرآن وحده» به قلم دکتر محمد توفیق صدقی نگاشته شد، که گفته می‌شود مراد وی همین دیدگاهی است که آن را دیدگاه افراطی نامیدیم.

می شمرد. در این دیدگاه چند طیف قرار دارند که «راغب اصفهانی» سر بسته به اندیشه آنان اشاره کرده و می گوید:

«برای هیچ کس تفسیر قرآن روا نیست، هر چند دانشمندی ادیب و آگاه و آشنا به علمی چون فقه، نحو، اخبار و آثار باشد؛ و در تفسیر تنها باید به روایات (تفسیری) پیامبر خدا ﷺ و صحابه‌ای که شاهد نزول بوده‌اند و نیز تابعینی که از آنان فرا گرفته‌اند اکتفا شود.»

راغب اصفهانی ضمن ارائه دیدگاه آنان<sup>۱</sup> یکی از ادله این گروه را سخن ابوبکر (خلیفه اول) می داند که چون درباره تفسیر حرفی از کتاب خدا از او پرسیدند، گفت:

«کدامین آسمان بر من سایه افکند و کدامین زمین مرا دربر گیرد و کجا روم و چه کنم اگر در مورد کتاب خدا سخنی با رأی خود گویم.»<sup>۲</sup>

افرادی که در دایره دیدگاه دوم قرار می گیرند چند طیف‌اند:

۱. جمعی از تابعین: در بین تابعین «سعید بن مسیب»<sup>۳</sup>، «عبیده سلمانی»<sup>۴</sup>، «شعبی»<sup>۵</sup>، «نافع»<sup>۶</sup> و...<sup>۷</sup> در این جرگه به شمار آمده‌اند. عمده دلیل این افراد این

---

۱. راغب اصفهانی، حسین، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۹۳؛ قرطبی نیز می گوید: «برخی از دانشمندان گفته‌اند تفسیر موقوف بر سماع است ولی این قول فاسد است». ر.ک.: قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۳.

۲. ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۶۱؛ البته هر چند دیری نپایید که ابابکر این احتیاط را از دست داد و در پاسخ به معنای «کلالة» گفت: «من رأی خودم را می گویم، اگر درست بود از خداست و اگر نبود از من و از شیطان است، کلالة به این معناست...». ر.ک.: همان جا.

۳. ر.ک.: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۷؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴. شرح السنة، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۵. ر.ک.: مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۷.

۶. ابن جریر طبری اقوال این افراد و دیگران را یکجا آورده است؛ ر.ک.: همان، ج ۱، ص ۳۷-۳۹.

است که تفسیر گواهی بر مراد خداست و ممکن است آنچه ما می فهمیم را خدا اراده نکرده باشد و از این رو مرتکب کار حرامی شویم،<sup>۱</sup> لیکن این حزم و احتیاط (که به قول «شاطبی») صحابه به آن احتیاط سزاوارترند با آنکه می دانیم آنان، قرآن را تفسیر می کردند)<sup>۲</sup>، محرومیت از درک معارف قرآن را سبب می شود و دلیلی استوار هم بر آن نمی شناسیم (جز ظاهر برخی از آیات و روایات که بعداً بحث خواهد شد). البته شاید با توجه به سطح درک آنها و نیز نیازهای محدود آن عصر که نیاز چندانی برای تفسیر ایجاب نمی کرد این نوع تلقی از آنان قابل توجیه باشد.<sup>۳</sup>

۲. طیف دیگر جمعی از اهل سنت اند که با استناد به روایات تفسیر به رأی معتقدند تفسیر تنها باید به پیامبر ﷺ و صحابه‌ای که شاهد نزول آیات بوده و تابعینی که از آنان فراگرفته‌اند، مستند شود، زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «هرکس قرآن را با رأی خود تفسیر کند در آتش است»<sup>۴</sup>.

آنان بر این باورند که هر چه پیامبر خدا نیز تفسیر کرده‌اند تنها به تعلیم جبرئیل بوده است. از این رو تفسیر موقوف بر سماع است و راهی دیگر برای درک کتاب خدا نیست.<sup>۵</sup>

۳. اخباریون:<sup>۶</sup> در بین شیعه نیز این قول در قرون اخیر در میان اخباریون رایج

---

۱. ر.ک.: همان، ص ۳۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۴.  
۲. به نقل از قاسمی، محمد، محاسن التأویل (تفسیر القاسمی)، ج ۱، ص ۱۶۵.  
۳. از همین رو گفته‌اند که تفسیر در عصر تابعین به طور کامل از حدود تفسیر اثری و نقلی (که نشانه بارز تفسیر در عصر صحابه است) بیرون نرفت و قرآن بر اساس حدیث و اثر تفسیر می شد؛ ر.ک.: حجتی، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ص ۶۹ و نیز، عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، ج ۱.  
۴. درباره روایات نهی از تفسیر به رأی بحث خواهیم کرد.  
۵. مقدمه جامع التفاسیر، ص ۹۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۳.  
۶. اخباری‌گری به عنوان یک تفکر و اندیشه از زمان ملا محمدامین استرآبادی (م / ۱۰۳۲ ق) در شیعه شکل گرفت. (درباره تعریف اصطلاح «اخباریون» و چگونگی شکل‌گیری آن، ر.ک.: دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۲۱۹). در جهان اهل سنت نیز عده‌ای را ←

بوده است. آنها معتقدند: هر نوع استنباط از قرآن که به کلام عترت مستند نباشد، تفسیر به رأی به شمار می‌رود، زیرا قرآن پیام‌هایش را به گونه‌ای ویژه رسانده و تنها افرادی خاص آن را درک می‌کنند (یعنی معصومین علیهم‌السلام) و راه را برای دیگران بسته است، البته استفاده از قرآن در حد قرائت آن و گاهی هم فهم ساده در حد معنای لغوی از ظواهر برخی الفاظ قرآن جایز است، ولی اگر کسی بخواهد بیش از این از قرآن بهره‌مند شود تنها باید تفاسیر معصومین علیهم‌السلام را از روایات جستجو کند، زیرا تمسک در مسائل نظری (در برابر ضروریات دین) بدون کلام عترت جایز نیست، و اگر کلامی از عترت نبود باید توقف کرد تا به «تفسیر به رأی» دچار نشویم.

مرحوم استرآبادی می‌گوید:

«ما دلیل قطعی در دست نداریم تا به ما اجازه دهد مستقل از عترت، احکام نظری را (در برابر ضروریات دین) از کتاب خدا استنباط کرده و به آن تمسک کنیم»<sup>۱</sup>.

مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز بابتی در وسائل الشیعه گشوده و چنین ابراز می‌دارد:

«استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن روا نیست مگر بعد از شناخت آنها از ائمه معصومین علیهم‌السلام»<sup>۲</sup>.

از نظر شیخ حرّ عاملی اگر از ائمه معصومین، تفسیری از آیه نرسیده بود یا روایت از نظر سند و یا مضمون قابل پذیرش نبود، در آنجا باید توقف کرد و نمی‌توان به‌طور مستقل از قرآن حکمی استخراج کرد.

---

→ «اهل الحدیث» می‌نامیدند (ر.ک.: شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱ به بعد). آنان از جهاتی با اخباریون شیعه مقایسه می‌شوند ولی تفاوت فراوانی بین آنهاست.

۱. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیة، ص ۱۲۸. و نیز، ر.ک.: حرّ عاملی، محمد، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۷، باب ۱۲، ص ۱۷۶؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۲۱-۵۲۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، باب ۱۳، ص ۱۷۶.

### دیدگاه معتدل

این دیدگاه غالب دانشمندان شیعه و اهل سنت است؛<sup>۱</sup> یعنی نظریه‌ای مابین دو دیدگاه دیگر. اینان فهم قرآن را برای غیر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جمیع معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام (در شیعه) امکان‌پذیر می‌دانند و معتقدند هرچند معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام مبین و معلم قرآن‌اند، این هرگز مانع از آن نیست که هر کس مرتبه‌ای از فهم و تفسیر قرآن را (در سطح ظواهر الفاظ) به اندازه برخورداری از شرایط و شایستگی‌هایش، دارا باشد. البته وجود تفاسیر بی‌شمار گواه بر این مدعاست و هر مفسری که عهده‌دار تفسیر می‌شود به عنوان پیش‌فرض پذیرفته که قرآن قابل فهم است و تفسیرش روا بوده و او در تفسیر تواناست. البته بدیهی است که در این دیدگاه به هر کس بدون فراهم آوردن مقدمات، اجازه تفسیر قرآن داده نمی‌شود. بنابراین، از یک سو سطوحی از قرآن هست که مربوط به باطن آن و از حدّ محاورات عرفی بیرون و غیرقابل درک عادی (غیر معصوم) است و از سوی دیگر سطحی که در حدّ معانی لغوی و بسیط و برای هر آشنا به زبان عربی (کم و بیش) قابل فهم است؛ ولی میان این دو سطح، سطوح دیگری نیز هست که برای فهم و تفسیرشان نیاز به مقدمات لازم و تأمل عقلی است که آن نیز به مطالعه در آیات دیگر و نیز شأن نزولها و درک روح کلی تعالیم قرآن، ارجاع متشابهات به محکّمات و شناخت ناسخها و منسوخها و... و نیز بررسی در روایات تفسیری معتبر نیاز دارد. این روایات به عنوان قرینه‌ای منفصل (ناپیوسته) به کار می‌آید، اما اگر روایتی نبود (یا معتبر نبود) فهم ما از آیات (با توجه به مقدمات لازم) حجت است و باید به آن استناد کرد؛ به عبارت دیگر مفسران و اصولیون معتقدند ظواهر قرآن حجت است و به گونه‌ای نیست که این ظهور همیشه

۱. به طور مثال ر.ک.: جامع البیان، ج ۱، ص ۳۹؛ ابن القیم الجوزیه، محمد، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۶۶؛ ماوردی، علی، النکت والعیون (تفسیر الماوردی)، ج ۱، ص ۳۳-۳۶؛ التبیان، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۶؛ ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۴-۳۵؛ المدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۳ و...

مستند به روایات باشد که با نداشتن روایت از حجیت ساقط شود و ناگزیر در آن توقف گردد.<sup>۱</sup>

### ادله جواز تفسیر و حجیت ظواهر قرآن

حال این سؤال مطرح می شود که قرآن چه روشی در ابلاغ پیامهایش برگزیده است. آیا شیوه قرآن در ابلاغ پیامهایش به مردم، همان شیوه عقلا در محاوره‌ها و تخاطبهاست که به ظواهر کلام برای پی بردن به مراد متکلم استناد می کنند و آن را حجت می دانند، یا آنکه قرآن در رساندن مقاصدش شیوه‌ای ویژه دارد که جدای از محاورات عرفی و سیره عقلاست؟ (و البته دلیلی نیز از خود قرآن نیست که تفسیر را روا بدارد). پاسخ به این پرسش راه را هموار می سازد، زیرا بنای عقلا در همه جوامع بشری بر این است که اگر در مقام تفهیم مقاصد خود باشند - نه آنکه از الگوی معماگویی پیروی کنند تا مقاصد خود را عمداً پنهان کنند و یا رمزی سخن گویند تا تنها عده‌ای خاص آن را بفهمند - ناگزیر از روش محاوره رایج عرفی که بر اساس

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک.: انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول (الرسائل)، ص ۳۹. ممکن است گفته شود این بحث چندان هم سودمند نیست، چون هیچ آیه‌ای درباره اصول یا فروع نیست جز آنکه روایتی یا روایاتی درباره آن هست و یا اجماعی در کار است. شیخ بزرگوار انصاری (ره) در پاسخ می گوید: «کسی که چنین ادعایی می کند شاید به آیات عبادی قرآن نظر دارد، زیرا اغلب همین گونه‌اند، اما اطلاعات وارده در معاملات که به آنها تمسک می شود اساساً روایتی ندارد و یا روایاتشان با یکدیگر تعارض جدی دارند، مانند اطلاق در آیه «أوفوا بالعقود» و آیه «أحلّ الله البيع» و آیه «... فلولاً نفر من کلّ فرقة طائفة...» و غیر اینها... بلکه در عبادات نیز این اطلاعات زیادند، مانند آیات: «... إنا المشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام...» و آیات تیمم و وضو و غسل و هرچند در مورد این آیات روایاتی رسیده اما در تمام فروعاتی که بتوان به اطلاق آیه تمسک کرد، روایتی که سالم از معارضه باشد نداریم...»، همان جا.

این نکته هم یادآوری شود که هرچند محور اختلاف اخباریون و اصولیون در استنباط احکام فقهی است اما احکام فقهی قرآن خصوصیتی ندارد.

ارتکازات اجتماعی مردم شکل گرفته، پیروی می‌کنند. در این صورت پیامی که در قالب الفاظ به صورت شفاهی یا کتبی القا می‌کنند برای گیرنده پیام قابل درک و برای او حجّت است و عذر او را در عدم فهم ابطال می‌کند. گیرنده پیام نیز، بر اساس سیره عقلا در مقام تفهیم و تفهّم تمام شرایط خطاب را در نظر می‌آورد، قراین برون‌نصی - مانند شرایط صدور کلام و هر آنچه در شرح عبارات مجمل متن نیازمند است - و درون‌نصی - مانند ارجاع اجزای متن به یکدیگر - را لحاظ می‌کند و متن را به صورت یک کلّ به هم پیوسته (که از اجزای درون‌نصی و برون‌نصی شکل گرفته است) مورد توجه قرار می‌دهد تا به مقاصد گوینده کلام راه یابد.

ادله‌ای که اثبات می‌کند روش قرآن در بیان مقاصدش - در سطح ظواهر الفاظ - همان الگوی روش محاوره رایج عرفی است و روشی ویژه نیست، به سه دسته کلی «تحلیل اعجاز بلاغت قرآن»، «ادله قرآنی» و «ادله روایی» تقسیم می‌شود. این ادله موجب می‌شود (به تعبیر دانشمندان علم اصول) ظنی که از ظواهر آیات قرآن به دست می‌آید، مشمول کبرای کلی حجیت ظواهر خاص باشد.<sup>۱</sup> این ادله عبارت‌اند از:

### تحلیل اعجاز بلاغی قرآن

شناخت زمینه‌های ادبی عصر نزول وحی و درک تناسب اعجاز بلاغی قرآن با آن زمینه‌ها، نیرومندترین دلیل برای اثبات حجیت ظواهر قرآن است. قرآن در چند مورد همگان را به «تحدی» (هماورد طلبی) فرا خوانده و از بشر می‌خواهد اگر در آسمانی بودن این کتاب شک و تردید دارند همانند آن بیاورند؛ مانند آیه: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَشْتَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس / ۳۸) بلکه گویند که این قرآن را [محمد] به دروغ ساخته است. بگو: پس یک سوره همانند آن بیاورید و [در این کار] هر کس را غیر از خدا می‌توانید به یاری طلبید، اگر

۱. ر.ک.: آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۵۸-۵۹؛ مظفر، محمدرضا،

اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸.



راست‌گویید» (و نیز نك: بقره / ۲۳؛ هود / ۱۳). قرآن در این هم‌اورد طلبی حداقل سوره‌ای همانند سوره قرآن می‌خواهد؛ اما سوره قرآنی دارای چه اوصاف و ویژگی‌هایی است که از نظر قرآن منحصر به فرد است و همانند آن را نمی‌توان ساخت؟ این پرسش دیرینه و کهن موجب شده تا دانشمندان مسلمان به بررسی اوصاف و ویژگی‌های سوره‌های قرآن پردازند و آنها را تحت عنوان «وجوه اعجاز قرآن» ارائه کنند.<sup>۱</sup> زرکشی تا دوازده وجه از این وجوه را برشمرده است. از میان وجوه گوناگون اعجاز قرآن، همواره وجه فصاحت و بلاغت (یا اعجاز بیانی) در طول تاریخ مد نظر قرآن‌پژوهان قدیم و جدید بوده و آن را شرح و بسط داده‌اند. بحث در این باره تقریباً از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری آغاز شده و دانشمندان علم کلام برای اثبات اعجاز قرآن به جستجو در مسائل بلاغی آن پرداخته‌اند، مانند: ابوزکریا یحیی بن زیاد الفَرّاء (م / ۲۰۷ ق) که کتاب معانی القرآن و ابو عبیده مُعَمَّر بن المُنْتَنی (م / ۲۰۸ ق) که کتاب مجاز القرآن را می‌نویسد و بدین وسیله بلاغت قرآن را، البته به شیوه لغویون، نشان می‌دهند.<sup>۲</sup>

این رویکرد به تدریج با بررسی مسائل بیانی راه رشد پیمود تا سرانجام به دست عبدالقاهر جرجانی (م / ۴۷۱ ق) با تألیف کتاب دلایل الاعجاز صورتی کامل و مرتب یافت که به روشنی تأثیر خود را در تمام نگاه‌ها پس از خود گذاشته است.<sup>۳</sup> از آثار جدید در این باره به کتاب الاعجاز البیانی و مسائل ابن الازرق دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی اشاره می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک.: زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۳-۱۰۷؛ سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۶۴-۱۲۲.

۲. زرین‌کوب، حمید، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ص ۴۱۳ به نقل از: حکیمی، محمدرضا، ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۵۲.

۳. ر.ک.: تجلیل، جلیل، معانی و بیان، ص ۵.

۴. برای توضیح بیشتر درباره تاریخ اندیشه اعجاز قرآن و سیر تطور اعجاز بیانی، ر.ک.: الخطیب، الاعجاز فی دراسات السابقین، ۱۹۷۴ م؛ برکه، سعید، الاعجاز القرآنی وجوه و آسرازه، ۱۹۸۹ م.

خاستگاه توجه دانشمندان به وجه اعجاز ادبی قرآن، درک واقعیت بلاغت عرب در عصر نزول وحی و کشف قانون تناسب معجزه پیامبران با دانش پیشرفته و فن کارآمد عصر آنان بوده که نخستین بار در پاسخ امام علی بن محمد الهادی علیه السلام (م / ۲۵۴ ق) به «ابن السکیت» (م / ۲۴۴ ق) مطرح شده است. وی می پرسد: «چرا خداوند به موسی علیه السلام معجزه عصا و ید بیضا و آلت سحر [که همان عصاست] و به عیسی علیه السلام آلت طب و به محمد صلی الله علیه و آله و سلم کلام [قرآن] را داد»، امام هادی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَىٰ كَانَ الْغَالِبُ عَلَىٰ أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحَرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلَهُ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَأُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَبِمَا أَحْيَىٰ لَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

و إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَىٰ أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَالْكَلامُ - وَأُظْهِرَهُ قَال: الشَّعْرُ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظَ وَ حِكْمَةٍ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَأُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ...؛

چون خداوند موسی علیه السلام را به رسالت مبعوث کرد، جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت؛ پس او از طرف خدا چیزی آورد که مانندش در توانایی آنها نبود و به وسیله آن جادوی آنان را باطل ساخت و حجت را با آن بر آنها تمام می کرد و عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت مبعوث کرد که بیماریهای زمین گیر و فلج زیاد شده بود و مردم به [دانش] پزشکی نیازمند بودند، پس او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند، اینکه به اذن خدا مُردگان را زنده می کرد، کور مادرزاد و پیسی را درمان می نمود و حجت را بر آنان تمام کرد. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در زمانی به رسالت مبعوث کرد که خطبه و سخنوری - و به گمانم شعر را هم فرمود - در میان آن مردم غالب و رایج بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و حکمتهایی شیوا آورد که گفتار آنان را تحت الشعاع قرار داد و باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود».<sup>۱</sup>

نظریه تناسب معجزات با فنون و دانشهای عصر آن همراه با تبیین آن، در آثار برخی از قرآن‌پژوهان مورد توجه بوده است.<sup>۱</sup> بر اساس این تبیین، معجزه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ عصا و ید بیضا بود (طه / ۲۰-۲۳). عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از دها شد و سحر ساحران را ابطال کرد (شعراء / ۴۵)، دریا را شکافت (شعراء / ۶۳)، آن را به سنگ زد و از آن چشمه‌های آب گوارا پدید آمد (بقره / ۶۰) و چون ساحران با خصوصیات و ویژگیهای سحر آگاه بودند، دانستند این کارها ماهیتاً با سحر متفاوت و از حدّ و حدود آن خارج است. به همین روی، به پروردگار موسی ایمان آوردند (طه / ۷۰). در عصر حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ علم پزشکی یونانی رایج و پیشرفته بود و این دانش در فلسطین که زادگاه مسیح و تحت مستعمره یونان بود نیز، رواج داشت. حضرت مسیح أَكْمَه (کور مادرزاد)، أَبْرَص (شخصی که دچار پستی است) را شفا می داد (مائده / ۱۱۰) و از گل پرنده می ساخت (آل عمران / ۴۹)، نیز مردگان را زنده می کرد (آل عمران / ۴۹)؛ و این امور که هرگز در حیطة قدرت پزشکان نبود موجب می شد تا دانشمندان آن را خارج از توان بشر بدانند و حجّت بر آنان تمام شود.

عصر بعثت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز، فن خطابه، سخنوری و شعر رایج بوده است. شاعرانی بزرگ چون «إمرؤ القیس»، «زُهَیْر بن أبی سُلمی»، «طَرْفَة بن عبد» و «نابغه ذبیانی» و... و خطیبانی ماهر چون «سُحْبَان وائل» و «قیس بن ساعده آیادی» حضور<sup>۲</sup> و نزد مردم مقامی ارجمند داشتند.<sup>۳</sup> در آن عصر بازار ادب و نقد شعر رواج داشت و داورانی چون «نابغه ذبیانی» را برمی‌گزیدند تا بهترین شعر را انتخاب کند و

۱. به طور نمونه، ر.ک.: ابن قتیبه، عبدالله، تأویل مشکل القرآن، ص ۱۱-۲۳؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۲۸-۲۹؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۸؛ خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۸-۲۲.

۲. ر.ک.: ابن ابی الخطاب القرشی، محمد، جمهرة أشعار العرب؛ ابن سلام، محمد، طبقات الشعراء؛ عمر فرّوخ، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۰۰-۲۳۶.

۳. ر.ک.: جاحظ، عمر، البیان و التبیین، ج ۱، ص ۲۴۱ و ج ۴، ص ۸۳.

آن را جزو «مُعَلَّقات»<sup>۱</sup> با آب طلا بنویسند و بر دیوار کعبه آویزان کنند.<sup>۲</sup> قرآن در همین عرصه شعر و خطابه نازل شد و آنان را به تحدی طلبید تا حجت را بر آنان تمام کند. آنان نیز بلاغت قرآن را فراتر از حیطة دانش بشری و اسباب عادی می یافتند. از جمله «وَلِید بن مُغَیْرَه» که چون در مکه به خدمت پیامبر رسید و برخی از آیات قرآن را شنید، نزد «ابو جهل» رفت و گفت:

«... به خدا سوگند هیچ کدام از شما آگاه تر از من به شعر، رَجَز و قصیده و حتی اشعار جن نیست، به خدا سوگند سخن او به سخن انسان و جن شبیه نیست، به خدا سوگند سخنش شیرینی و تازگی و خرمی دارد و پربار است. آن کلامی والاست که والاتر از آن نیست و هر چه غیر اوست پایمال می کند».<sup>۳</sup>

این باور درباره بلاغت قرآن موجب می شد یا ایمان آورند و یا اگر به هر بهانه بر آیین خود باقی می ماندند، ناگزیر درباره قرآن سخنی بگویند که به نوعی از باور درونی خود بر عدم سنخیت کلام قرآن با سخن عادی بشر پرده بردارد، مانند سخن «وَلِید بن مُغَیْرَه» که قرآن را سحر نامید<sup>۴</sup> و گفت: «این سحری است که [محمد ﷺ] از غیر خودش گرفته است» (سوره مدثر / ۲۴). آنان چون در برابر هموردطلبی قرآن بودند با درماندگی و تحیر گاهی قرآن را سخن شاعر می نامیدند (صافات / ۳۶) و گاهی سخن کاهن (حاقه / ۴۲) و گاهی کلام مجنون (طور / ۲۹؛ ذاریات / ۳۹)؛ و این همه برای آن بود که برخی از اعراب آن عصر به قریحه طبیعی خود، بلاغت قرآن را لمس می کردند و چون آن را فراتر از اسباب عادی سخن می دیدند و نمی خواستند به وحیانی بودن این کتاب اذعان کنند، دچار این تحیر می شدند.

۱. درباره معلقات ر.ک.: جمهرة أشعار العرب، ص ۱۶۱.

۲. تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۷۵.

۳. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۵۶؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۸۳؛ سیوطی طرق گوناگون و مصادر متعدد این ماجرا را نقل کرده است؛ ر.ک.: سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۳۲۹-۳۳۱.

۴. ر.ک.: منابع پیشین.

بنابراین، به طور منطقی چنین بلاغتی برای قرآن موجب جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن یا همان تفسیر اصطلاحی خواهد بود، زیرا اگر راه و رسم قرآن در ابلاغ مقاصدش (حداقل در سطح ظواهر آیات، فارغ از بحث درباره معانی بطون آیات که باید بررسی شود) خارج از شیوه محاورات عرفی و سیره عقلا در مقام تفهیم و تفهّم در سطح ظواهر کلام می بود، به گونه ای که تنها عده ای خاص آن را درک می کردند، وجه تحدی قرآن در بُعد فصاحت و بلاغت آن لغو و تناسب معجزه قرآن با واقعیت فن بلاغت عرب در عصر نزول وحی، منتفی می شد.

#### ادله قرآنی جواز تفسیر

ادله قرآنی از مفاد آیات گوناگون گرفته شده اند. این آیات که به چند دسته طبقه بندی می شوند، بدین قرارند:

**دسته اول:** آیاتی که قرآن را به طور مستقل مرجع فصل خصومت می شمرد، مانند این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء / ۵۹) «ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر از خودتان را نیز اطاعت کنید، پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش بازگردانید...».

در عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر همین آیه مورد استناد واقع شده،

امام می فرماید:

«وَأَرَادُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَيَشْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: «... فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» فَالِرَّادِ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمَحْكَمِ كِتَابِهِ وَالِرَّدِ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّةِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرُقَةِ...»

کارهای مشکلی که تو را درمانده می کند و اموری که بر تو مشتبه می شود، به خدا و رسول او بازگردان، که خدای متعال به قومی که ارشاد آنان را دوست داشته فرموده است: «... پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول

باز گردانید.» باز گردانیدن به خدا در نظر گرفتن آیات محکم کتاب اوست...»<sup>۱</sup>  
مرجعیت قرآن در حل اختلافات نه تنها در حوزه جامعه اسلامی است بلکه چون این کتاب سِمَت سیطره و هیمنه بر کتابهای آسمانی پیشین را دارد، اهل کتاب را در تبیین حقایق واقعی نیز به سوی خود فرا می خواند و رفع اختلافشان را به عهده می گیرد، اما آیا چنین مرجعیتی برای قرآن بدون امکان استنباط از آموزه های آن معقول است؟

**دسته دوم:** آیات متعددی که با الحان گوناگون (تشویقی، تهدیدی و...) فرمان به تدبر و تعقل در قرآن داده است، مانند آیه کریمه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء / ۸۲) «آیا در قرآن تدبر نمی کنند، اگر قرآن از ناحیه غیر خدا می بود در آن اختلاف زیاد می یافتند». هیچ کدام از ابعاد تدبر بدون امکان فهم قرآن صورت نمی بندد؛ از جمله همین آیه که برای درک عدم اختلاف (و شناخت اعجاز قرآن) فرمان به تدبر می دهد و در واقع تشویقی است به ژرفنگری در سرتاسر قرآن تا اگر هم اختلاف ابتدایی و ظاهری به چشم خورد، برطرف شود. به عنوان مثال، قرآن کریم در آیه ۶۷ سوره توبه پس از آنکه پاره ای از اوصاف منافقان را برمی شمرد، می فرماید: «... نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» «منافقان چون خدا را فراموش کردند خدا نیز آنان را فراموش کرد، همانا منافقان فاسق اند». از ظاهر این آیه برمی آید که خداوند منافقان را فراموش کرده است، اما در آیه ۶۴ سوره مریم در یک تعبیر کلی می فرماید: «... وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» «و پروردگار تو هرگز [چیزی را] فراموش نخواهد کرد». برای رفع تهافت بین ظاهر این دو آیه باید در معنا و مراد آنها تدبر کرد و با در نظر آوردن شواهد و قراین به معنای واقعی شان دست یافت تا بتوان بین مفاد آن دو را جمع کرد. قرآن در سوره یوسف (آیه ۲) می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» «ما قرآن را به عربی نازل کردیم شاید بیندیشید». شاید بتوان گفت: ستایش قرآن از تعقل و تفکر در